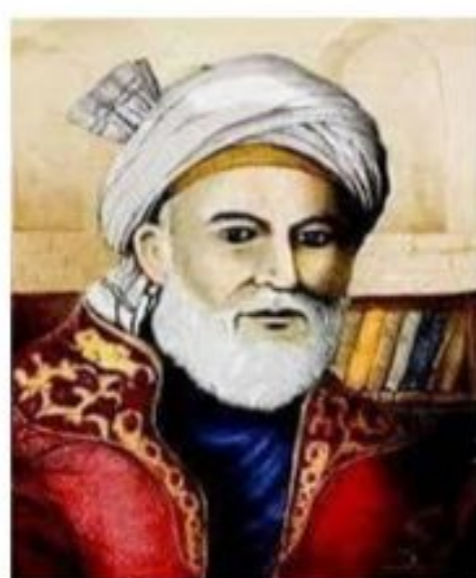




ستایش

ملکا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی **نروم جز به همان ره که توام راه‌نمایی**
واژه‌های مهم: مَلِک: پادشاه، منظور خداوند متعال است که پادشاه دو جهان است: «رب العالمین» / ذکر: حمد و سپاس گفتن، بر زبان آوردن نام خدا / راه‌نما: نشان‌دهنده راه، رهبر.
نکته ادبی: تلمیح به آیه «اهدنا الصراط المستقیم» دارد.
دانش زبانی: ملک: منادا و الف نقش ندایی دارد. کل بیت ۶ جمله است.
معنا و مفهوم: ای خداوندی که پادشاه دو جهان هستی، همواره تو را سپاس می‌گویم؛ زیرا تو از اشتباه و خطا پاک هستی و صاحب تمام موجوداتی. هرگز به راهی، جز آن راه که تو نشانم داده‌ای، نمی‌روم.



سنایی غزنوی: شاعر و عارف قرن‌های پنجم و ششم (۴۷۳-۵۴۵ ق) که در دوره پادشاهی غزنویان می‌زیسته‌است. آثار مهم او عبارتند از: حدیقة الحقیقه، سیرالعباد الی المعاد و کارنامه بلخ.

به نام خداوند جان و خرد

موضوع و محتوا: ستایش و مدح خداوند عالمیان.
نکته ادبی: معمولاً شاعران و نویسندگان، آغاز کتاب خود را با شعر و نوشته‌ای در ستایش خداوند مزین می‌کردند که به آن «تحمیدیه» می‌گفتند.
 ابیات این درس، گزیده‌ای است از ستایش شاعر نامدار قرن‌های چهارم و پنجم، حکیم ابوالقاسم فردوسی، که در ابتدای شاهنامه آمده است.

لحن: توصیفی

قالب شعر: مثنوی

کزین برتر اندیشه برنگذرد

۱. به نام خداوند جان و خرد

واژه‌های مهم: خرد: عقل / اندیشه: تفکر، فکر کردن / برنگذرد: بالاتر نمی‌رود، رد نمی‌شود / کزین: مخفف «که از این».
دانش زبانی: خداوند جان و خرد، یک گروه اسمی است که «خداوند» هسته آن است.
معنا و مفهوم: کارم را با نام خدایی شروع می‌کنم که آفریننده جان و عقل است. اندیشه‌ای از این برتر نیست که خدا را آفریننده جان و عقل بدانیم.

۲. خداوند نام و خداوند جای

خداوند روزی ده رهنمای

واژه‌های مهم: خداوند: صاحب / نام: اسامی انسان‌ها و تمام موجودات / جای: مکان.
نکته ادبی: در این بیت آرایه تکرار به کار رفته است. تکرار واژه خداوند، برای تأکید آمده است.
معنا و مفهوم: خداوندی که صاحب همه نام‌ها و اسامی موجودات است. خداوندی که صاحب همه مکان‌هاست. او بی‌شک روزی دهنده همه جانوران است و آن‌ها را هدایت می‌کند.

۳. خداوند کیوان و گردان سپهر

فروزنده ماه و ناهید و مهر

واژه‌های مهم: کیوان: سیاره زحل، قدما اعتقاد داشتند که زحل بزرگ‌ترین و دورترین سیاره‌ای است که در فلک هفتم قرار دارد / گردان سپهر: آسمان گردان و چرخنده (در قدیم باور بر این بود که زمین ثابت است و خورشید به دور آن می‌چرخد) / فروزنده: روشن کننده / ناهید: سیاره زهره / مهر: خورشید.
نکته ادبی: آرایه مراعات نظیر (تناسب) در واژه‌های «کیوان، گردان سپهر، ماه، ناهید و مهر» آمده است.
دانش زبانی: کل بیت یک گروه اسمی است که «خداوند» هسته و سایر واژه‌ها صفت بیانی هستند.
معنا و مفهوم: خدایی که صاحب سیاره‌هایی مانند کیوان و آسمان گردان (چرخنده) و روشن کننده ماه و زهره و خورشید است.

۴. به بینندگان آفریننده را

نبینی، مرنجان دو بیننده را

واژه‌های مهم: بیننده: چشم، بینندگان جمع آن است / مرنجان: اذیت نکن / دوبیننده: دو چشم.
دانش زبانی: بینندگان: متمم / آفریننده و دوبیننده: مفعول / نبینی و مرنجان: فعل هستند.
معنا و مفهوم: ای انسان، با چشمانت هرگز نمی‌توانی خداوند را ببینی؛ پس دو چشمت را آزار نده.

۵. نیابد بدو نیز اندیشه راه

که او برتر از نام و از جایگاه

واژه‌های مهم: بدو: به او / برتر: بالاتر / جایگاه: مکان.
دانش زبانی: نیابد: فعل / بدو (به او): حرف اضافه و متمم / «او» در مصراع دوم: نهاد / برتر: مسند.
معنا و مفهوم: اندیشه و خیال هم نمی‌تواند، خداوند را آن‌گونه که هست درک کند و بشناسد؛ زیرا او بالاتر از نام و بالاتر از این است که دارای مکان خاصی باشد. (خدا از موجودات و مکانها برتر است).

۶. ستودن نداند کس او را چو هست

میان، بندگی را بیایدت بست

واژه‌های مهم: ستودن: ستایش کردن / نداند: نمی‌تواند (دانستن در قدیم به معنای توانستن نیز به کار می‌رفته است) / میان: کمر / بیایدت: بر تو لازم است، «ت» ضمیر پیوسته دوم شخص مفرد است. در خواندن این واژه دقت شود که به خاطر حفظ آهنگ و ریتم شعر، حرف «د» خوانده نشود. (به صورت «بیایدت» بخوانید).
نکته ادبی: میان بستن: کنایه از آماده شدن برای کاری.
دانش زبانی: ستودن: مصدر / نداند: فعل / کس: نهاد.

معنا و مفهوم: هیچ کس نمی تواند آن گونه که شایسته خداوند است، او را ستایش کند؛ پس بر تو لازم است که کمر بند بندگی را محکم ببندی و آماده اطاعت از خدا و بندگی شوی.

ز دانش دل پیر، برنا بود

۷. توانا بود هر که دانا بود

واژه های مهم: ز: مخفف «از» / برنا: جوان.

نکته ادبی: آرایه تضاد بین «پیر» و «برنا» آمده است.

دانش ربانی: هر که: نهاد / توانا و دانا هر دو مسند هستند / ز: حرف اضافه / دانش: متمم / برنا: مسند / بود: فعل اسنادی.
معنا و مفهوم: هر که دانا باشد توانا نیز هست (دانایی، توانایی می آورد و تنها دانایان توانا هستند). با علم و دانش، دل انسان های پیر، جوان می شود.



فصل اول

زیبایی آفرینش

دیده ای نیست نبیند رخ زیبای تو را نیست گوشه که همی نشنود آوای تو را

امام خمینی (ره)

واژه های مهم: رخ: صورت / همی نشنود: نمی شنود / آوا: صدا.

دانش زبانی: «رخ زیبای تو» و «آوای تو»: مفعول / دیده ای و گوشه: نهاد / نیست: فعل غیراسنادی (به معنای وجود ندارد).

معنا و مفهوم: چشمی نیست که زیبایی صورت تو (خدا) را نبیند و گوشه نیست که صدای تو را نشنود (دیدن زیبایی های طبیعت و شنیدن صدای آن ها جلوه ای از جمال خداست).

درس نخست

آفرینش همه تنبیه خداوند دل است

موضوع: ستایش خدا و اظهار عجز و ناتوانی بشر در مقابل عظمت او.

قالب شعر: قصیده **لحن:** توصیفی و عاجزانه

قصیده: شعری است که مصراع اول بیت اول با تمام مصراع های زوج؛ هم قافیه است. موضوع قصیده مدح، ستایش، نکوهش و وصف طبیعت است. تعداد ابیات آن معمولاً کمتر از دوازده نیست؛ گاه نیز تا صد بیت و بیشتر نیز می شود.



*	
*	
*	
*	
*	

۱. بامدادی که تفاوت نکند لیل و نهار خوش بود دامن صحرا و تماشای بهار

واژه‌های مهم: بامداد: صبحگاه / تفاوت نکند: برابر باشند / لیل: شب / نهار: روز (با نهار که وعده غذایی میانه روز است اشتباه نشود).

نکته‌های ادبی: آرایه تضاد بین واژه های لیل و نهار آمده است. «بامداد، لیل، نهار» و «صحرا و بهار» مراعات نظیر هستند.

دانش زبانی: خوش: مسند / بود: فعل اسنادی / دامن صحرا: نهاد.

توضیح: در فصل‌های بهار و پاییز، طول شب و روز با هم برابر است که به آن «اعتدالین» می‌گویند. در فصل تابستان طول روز از طول شب بیش‌تر است؛ به طوری که در ابتدای تیرماه به اوج خود می‌رسد و به آن انقلاب تابستانی می‌گویند. همچنین در زمستان طول شب از طول روز بیش‌تر است که در ابتدای ماه دی به اوج خود می‌رسد که به آن انقلاب زمستانی (شب یلدا) می‌گویند.

معنا و مفهوم: در صبحگاه بهاری که طول شب و روز برابر است (=اعتدال بهاری) رفتن به دامن صحرا و تماشای طبیعت، لذت بخش است (مصراع نخست، به معنای گرگ‌ومیش بودن هوا نیز هست؛ یعنی بامدادی که هوا نه تاریک است و نه روشن).

۲. آفرینش همه تنبیه خداوند دل است دل ندارد که ندارد به خداوند اقرار

واژه‌های مهم: تنبیه: بیدار شدن، درس گرفتن / خداوند: صاحب (خداوند دل: صاحب دل، هوشیار) / دل ندارد: احساس ندارد / که: کسی که، هر کس که / اقرار: اعتراف کردن.

نکته ادبی: واژه‌های خداوند و خداوند با هم جناس هستند (یکی به معنای صاحب و دیگری به معنای خداست).

دانش‌های زبانی: آفرینش: نهاد / تنبیه خداوند دل: مسند / تنبیه خداوند دل: یک گروه اسمی است که «تنبیه» هسته و «خداوند دل» وابسته آن است.

معنا و مفهوم: تمام جهان آفرینش برای آگاه کردن انسان‌های عارف است. کسی که به وجود خدا اعتراف نکند، بی‌احساس و بی‌عاطفه است.

۳. این همه نقش عجب بر در و دیوار وجود هر که فکرت نکند نقش بود بر دیوار

واژه‌های مهم: نقش: نقاشی، عکس / عجب: عجیب و شگفت‌انگیز / وجود: هستی / فکرت: تفکر کردن، در فکر فرو رفتن.

نکته ادبی: «در و دیوار وجود»: وجود به خانه‌ای تشبیه شده است که دارای در و دیوار است. خانه، حذف شده و اجزای آن (در و دیوار) آمده است. این آرایه را در متوسطه دوم فرامی‌گیرید.

دانش زبانی: این همه نقش عجب: گروه اسمی است (این: صفت اشاره / همه: صفت مبهم / نقش: هسته / عجب: صفت بیانی).

معنا و مفهوم: این همه نقاشی عجیب و شگفت‌انگیز که روی در و دیوار هستی کشیده شده‌اند، دلیلی برای وجود خداوند است. هر کس با دیدن آن‌ها به یاد خدا نیفتد، همانند یک نقاشی بی‌احساس است که روی دیوار کشیده شده‌است.

۴. **کوه و دریا و درختان همه در تسبیح‌آند** نه همه مستمعی فهم کند این اسرار

واژه‌های مهم: تسبیح: ذکر خدا / مستمع: شنونده / فهم: درک / اسرار: جمع سر، رازها.

نکته‌های ادبی: آرایه‌ی مراعات نظیر بین واژه‌های «کوه، دریا و درختان» آمده‌است. آرایه‌ی تشخیص نیز دارد. / تلمیح (اشاره به آیه ۱ سوره جمعه: *يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ*).

دانش زبانی: کوه، دریا و درختان: نهاد / این اسرار: مفعول.

معنا و مفهوم: همه موجودات ذکر خدا می‌کنند؛ اما هر گوشی قادر به شنیدن صدای آن‌ها نیست و این رازها را نمی‌فهمد.

۵. **خبرت هست که مرغان سحر می‌گویند** آخر ای خفته، سر از خواب جهالت بردار؟

واژه‌های مهم: مرغ سحر: پرندگانی مانند بلبل و خروس که در بامدادان آواز سر می‌دهند / خفته: خوابیده، غافل / جهالت: نادانی، بی‌خبری.

نکته ادبی: «مرغان سحر می‌گویند» دارای آرایه‌ی تشخیص است.

دانش زبانی: «ت» در واژه «خبرت» نهاد است / هست: فعل غیراسنادی به معنای «داری» / سر: مفعول / خواب جهالت: متمم.

معنا و مفهوم: آیا خبر داری که مرغ سحری با آواز خود می‌گوید: ای انسان غافل، از خواب جهالت و نادانی بیدار شو؟

۶. **تا کی آخر چو بنفشه سر غفلت در پیش؟** حیف باشد که تو در خوابی و نرگس بیدار

واژه‌های مهم: بنفشه: نوعی گل است که خمیده است و گلبرگ‌هایش رو به پایین است. / نرگس: نوعی گل است که شکل چشم و دارای دو نوع عبهر و شهلا است.

نکته ادبی: آرایه‌ی تشخیص در «سخن گفتن گل‌های بنفشه و نرگس» هست.

دانش زبانی: حیف: مسند / باشد: فعل اسنادی / شناسه «ی» به جای فعل اسنادی «باشی» یا «هستی» آمده‌است.

معنا و مفهوم: تا کی می‌خواهی همانند گل بنفشه از همه چیز بی‌خبر باشی و سرت را پایین بیندازی؟ حیف است که گل نرگس با چشمانی باز و از روی آگاهی به همه چیز نگاه کند و تو در خواب غفلت باشی.

۷. **که تواند که دهد میوه الوان از چوب؟** یا که داند که برآرد گل صدبرگ از خار؟

واژه‌های مهم: که: در مصراع نخست به معنای «چه کسی» / که: در مصراع دوم حرف ربط است / الوان: رنگ‌ها، در اینجا به معنای رنگارنگ / گل صدبرگ: نوعی گل است که دارای گلبرگ‌های فراوانی است / خار: تیغ.

نکته ادبی: آرایه‌ی تضاد بین واژه‌های «گل و خار» دیده می‌شود.

دانش زبانی: در متون قدیم واژه دانستن را به معنای توانستن نیز به کار می‌بردند. / که (چه کسی): نهاد / میوه الوان: مفعول / چوب: متمم / گل صدبرگ: مفعول.

معنا و مفهوم: جز خداوند قادر و توانا کسی نمی‌تواند از چوب درختان، میوه‌های رنگارنگ و متنوعی به وجود بیاورد. و کسی جز او نمی‌تواند از میان بوته‌های خار گل برویاند.

۸. **عقل حیران شود از خوشه زرین عنب** فهم عاجز شود از حقه یاقوت انار

واژه‌های مهم: زرین: طلایی / عنب: انگور / حقه: جعبه، صندوقچه / یاقوت: نوعی سنگ گران‌قیمت تزیینی.

نکته‌های ادبی: آرایه‌ی مراعات نظیر بین واژه‌های «خوشه، عنب، انار» و «حقه، زرین، یاقوت» به کار رفته‌است. (در گذشته سنگ‌های قیمتی و عطریات را درون جعبه یا حقه می‌گذاشتند.) همچنین «خوشه‌های زرد رنگ انگور» را به «طلا» و «دانه‌های سرخ رنگ انار» را به «یاقوت» تشبیه کرده‌است. / در هر دو مصراع تشخیص به کار رفته است.

دانش زبانی: عقل: نهاد/ حیران: مسند/ شود: فعل اسنادی/ خوشه زرین عنب: متمم/ فهم: نهاد/ عاجز: مسند/ حقه یاقوت انار: متمم.

معنا و مفهوم: عقل انسان با دیدن خوشه‌های طلایی انگور شگفت‌زده می‌شود و درک و فهم ما از دیدن جعبه پر از یاقوت انار (=دانه های انار)، عاجز و ناتوان می‌شود.

۹. پاک و بی‌عیب خدایی که به تقدیر عزیز ماه و خورشید مُسخر کند و لیل و نهار

واژه‌های مهم: تقدیر: سرنوشت، فرمان خداوند/ عزیز: گرمی، چیره و پیروز/ مُسخر: رام.

نکته ادبی: بین واژه‌های «ماه و خورشید»، «لیل و نهار» آرایه‌ی مراعات نظیر و تضاد وجود دارد.

دانش زبانی: خدا: نهاد/ «ماه و خورشید»، «لیل و نهار»: مفعول.

معنا و مفهوم: خدایی که از هر عیب و نقص به دور است با سرنوشت و قدرت خود توانسته است ماه و خورشید و شب و روز (همه موجودات) را رام و فرمانبردار کند.

۱۰. تا قیامت سخن اندر کرم و رحمت او همه گویند و یکی گفته نیاید ز هزار

واژه‌های مهم: کرم: بخشش، بزرگواری/ رحمت: مهربانی.

دانش زبانی: در متون قدیمی به جای واژه «در»، «اندر» به کار می‌رفت و از واژه‌های مخفف زیادی استفاده می‌شد.

اندر: حرف اضافه/ کرم و رحمت او: متمم/ گفته نیاید: فعل/ ز: حرف اضافه/ هزار: متمم.

معنا و مفهوم: اگر همه موجودات تا روز قیامت، از کرم و بخشش خداوند سخن بگویند، نمی‌توانند شکرگزار یکی از هزاران نعمت خدا باشد.

۱۱. نعمت بار خدایا، ز عدد بیرون است شکر انعام تو هرگز نکند شکر گزار

واژه‌های مهم: بار خدایا: ای خدای آفریننده/ بار و باری: صفتی برای خداوند/ عدد: شماره/ انعام: نعمت‌ها.

دانش زبانی: واژه «انعام» به معنی نعمت‌هاست و واژه «انعام» به معنی چارپایان است. در تلفظ و معنای این دو واژه دقت شود. / بار خدا (خدای آفریننده): منادا/ نعمت: نهاد/ عدد: متمم/ بیرون: مسند/ است: فعل اسنادی/ شکر انعام تو: مفعول.

معنا و مفهوم: خدایا، نعمت‌های تو قابل شمارش نیستند؛ هیچ‌کس قادر به شکرگزاری نعمت‌های تو نیست.

۱۲. سعدیا، راست‌روان گوی سعادت بردند راستی کن که به منزل نرسد کج رفتار

واژه‌های مهم: سعدیا: ای سعدی/ گوی: نوعی چوب گرد (توپ) که در بازی چوگان به کار می‌رفت/ سعادت: خوشبختی/ کج رفتار: انسان‌های ناصالح و بدکار.

نکته‌های ادبی: راست‌روان: کنایه از انسان‌های صالح و درست‌کار.

کج رفتار: کنایه انسان بدرفتار.

«گوی سعادت بردن»: کنایه از به خوشبختی رسیدن.

در ترکیب «گوی سعادت» آرایه تشبیه به کار رفته است. سعادت به گویی تشبیه شده که در بازی چوگان هر کس زودتر آن را پیش ببرد، برنده است.

در واژه‌های «راست‌روان» و «کج رفتار» و بین «راست و کج» آرایه تضاد آمده‌است.

مصراع دوم نیز مثل است.

دانش زبانی: حرف «الف» در آخر واژه سعدیا، نشانه نداست و واژه بعد از آن را منادا می‌گویند. بعد از واژه منادا، از ویرگول (کاما) استفاده می‌شود.

معنا و مفهوم: ای سعدی، انسان‌های درست‌کار گوی خوشبختی را ربودند (به سعادت رسیدند). تو هم راستی و صداقت پیشه کن؛ زیرا بار کج هرگز به مقصد نمی‌رسد.



سعدی: شاعر و نویسنده بزرگ قرن هفتم (۶۰۶-۶۹۰ ه. ق.) است. در مدرسه نظامیه به تحصیل مشغول شد و در سال ۶۵۵ کتاب بوستان را سرود. در سال ۶۵۶ نیز کتاب گلستان را تألیف کرد که آمیخته‌ای از نظم و نثر است.

نکته ادبی

پیش‌تر با تفاوت «زبان» و «ادبیات» آشنا شدیم و دانستیم که گاه شاعر و نویسنده، برای تأثیرگذاری کلام خود از ادبیات استفاده می‌کند. در زبان ادبی، کلام، هنری‌تر و جذاب‌تر است. به این منظور شاعران و نویسندگان، از آرایه‌های ادبی بهره می‌گیرند؛ آرایه‌هایی چون تشبیه، تشخیص، مراعات نظیر (تناسب)، تلمیح و

تشبیه: مانند کردن چیزی به چیزی یا کسی به کس دیگر که دست کم دارای یک ویژگی مشترک باشند. هر تشبیه از چهار رکن یا پایه تشکیل می‌شود:

رکن اول (مُشَبَّه): چیزی یا کسی که به چیز یا کس دیگر مانند می‌شود.

رکن دوم (مُشَبَّه‌بِه): چیزی یا کسی که رکن اول به آن مانند می‌شود.

رکن سوم (وَجْهَ شَبَه): ویژگی مشترک بین رکن اول و رکن دوم.

رکن چهارم (أَدَات): واژه‌هایی هستند که ارتباط تشبیه را برقرار می‌کنند. «چون، مثل، مانند، همانند، گویی و انگار» ادات تشبیه هستند.

در جمله «پیراهن همایون مانند برف سفید بود» ارکان تشبیه عبارتند از: پیراهن همایون: مشبه / برف: مشبه به / سفیدی: وجه شبه / مانند: ادات.

تشخیص (شخصیت بخشی): هر گاه اعمال و رفتار انسان را به غیرانسان نسبت دهیم، از تشخیص استفاده کرده‌ایم. احساسات و عواطفی چون: خندیدن، گریه کردن، عصبانیت، ایثار و صداقت مخصوص انسان است. چنانچه این اعمال را به دیگر پدیده‌ها نسبت دهیم، تشخیص به کار برده‌ایم. گل به خنده گفت: زندگی شکفتن است

مراعات نظیر (تناسب): هر گاه از واژه‌هایی که جزء یک مجموعه هستند، استفاده شود، به آن مراعات نظیر می‌گوییم. مثال:

مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو یادم از کشته خویش آمد و هنگام درو

تلمیح: در لغت به معنای «با گوشه چشم نگاه کردن» است و در اصطلاح، آن است که شاعر یا نویسنده در ضمن شعر یا نوشته خود به داستانی مشهور، آیات قرآن یا احادیث اشاره کند.

عشق با دشوار ورزیدن خوش است چون خلیل از شعله گل چیدن خوش است



حکایت

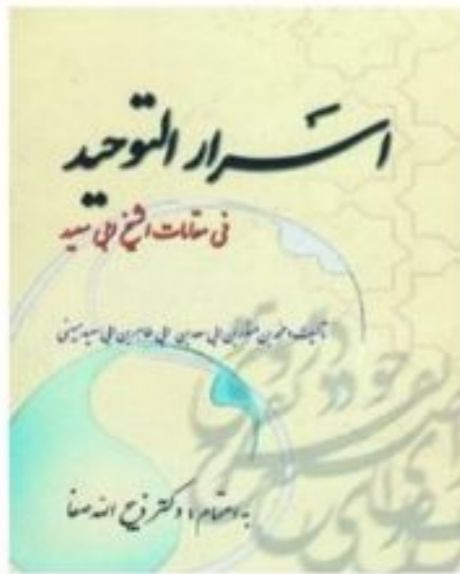
سفر

روزی پیر ما با جمعی از همراهان به در آسیابی رسید. افسار اسب کشید و ساعتی درنگ کرد؛ پس به همراهان گفت: «می‌دانید که این آسیاب چه می‌گوید؟ می‌گوید: معرفت این است که من در آنم. گرد خویس می‌گردم و پیوسته در خود سفر می‌کنم، تا هر چه نباید، از خود دور گردانم.»

اسرار التوحید، محمد بن منور

موضوع: خودشناسی و خداشناسی.

واژه‌های مهم: پیر: راهنما، مرشد / پیر ما: منظور شیخ ابوسعید ابوالخیر، عارف قرن دوم هجری است / افسار: لگام، دهنه / درنگ: توقف / معرفت: شناخت خدا / معرفت این است که من در آنم: شناخت خدا، همین وضع و حال من است / گرد خویس می‌گردم: دور خود می‌چرخم / پیوسته در خود سفر می‌کنم: همواره به خود شناسی مشغولم / تا هر چه که نباید، از خود دور گردانم: تا هر چیزی که لازم نیست و مرا از راه حق دور می‌گرداند، از خود دور سازم.



محمد بن منور: نویسنده قرن ششم هجری (۵۷۰ هـ-ق) و یکی از نوادگان شیخ ابوسعید ابوالخیر است. وی کتابی به نام «اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابوسعید» نوشت که شرح حال و کرامات وی را پس از یکصد و سی سال از مرگ ایشان به رشته تحریر درآورده است.



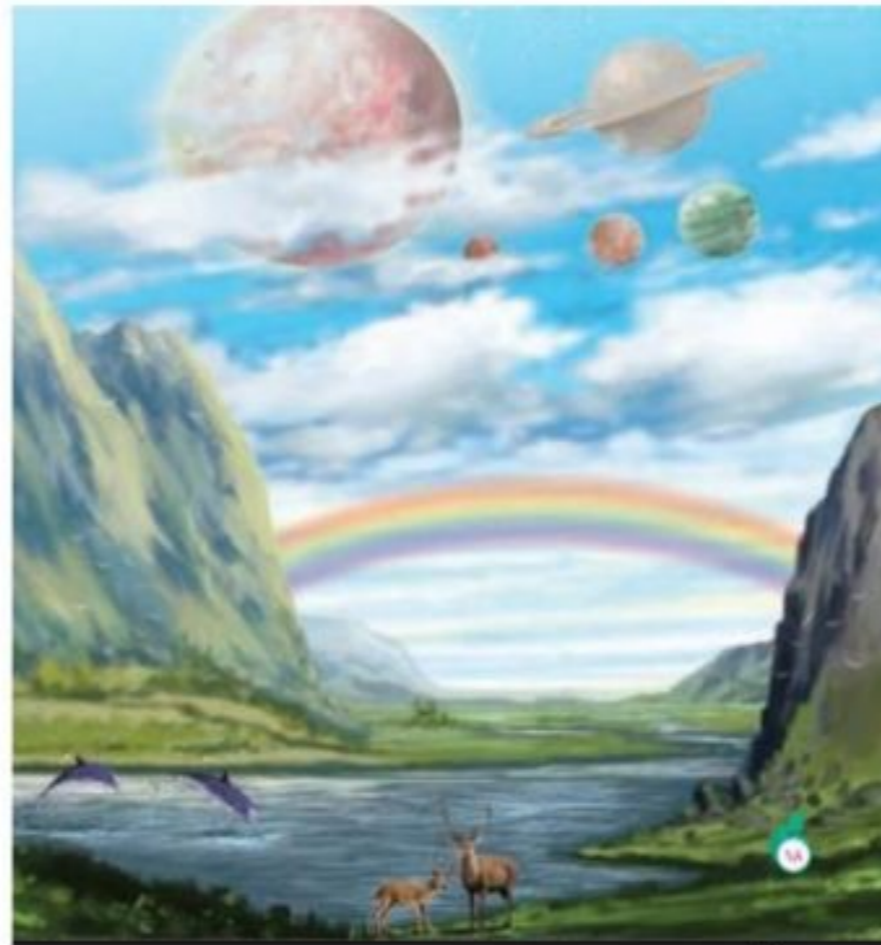
درس ۲

عجایب صنع حق تعالی

این درس به توصیف زیبایی‌های طبیعت می‌پردازد. توصیف یعنی وصف نمودن و جزئیات و ویژگی‌های یک پدیده را بازگو کردن. در وصف پدیده‌ها، توجه به عنصر تخیل مانند تشبیه و تشخیص و... اهمیت بسزایی دارد.

در خواندن این گونه متن‌ها، از لحن توصیفی و آهنگی آرام و لطیف، بهره می‌گیریم. همچنین دقت در مفهوم جمله‌ها در نوع بیان آهنگ کلام، مؤثر است. لحن توصیفی با هدف شرح و توصیف خصوصیات و ویژگی‌های پدیده‌ها به کار گرفته می‌شود.

واژه‌های مهم: عنصر: ماده / تخیل: خیال پردازی / بسزا: شایسته / لطیف: نرم.



۱. بدان که هر چه در وجود است، همه صنُّع خدای تعالی است. آسمان و آفتاب و ماه و ستارگان و زمین و آنچه بر وی است، چون کوه‌ها و بیابان‌ها و نهرها و آنچه در کوه‌هاست، از جواهر و معادن و آنچه بر روی زمین است، از انواع نباتات و آنچه در بر و بحر است، از انواع حیوانات و آنچه میان آسمان و زمین است، چون میغ و باران و برف و تگرگ و رعد و برق و قوس قزح و علاماتی که در هوا پدید آید، همه عجایب صنُّع حق تعالی است و این همه آیات حق تعالی است که تو را فرموده است تا در آن نظر کنی. پس اندر این آیات، تفکر کن.

واژه‌های مهم: صنع: آفرینش / خدای تعالی: خداوند بلند مرتبه، توجه شود که واژه خدای را باید ساکن خواند. / بر: رو، بالا / نهر: رود / جواهر: جمع جواهر، گوهرها، سنگ‌های قیمتی / معادن: جمع معدن / نباتات: جمع نبات، گیاهان / بر: خشکی / بحر: دریا / میغ: ابر / قوس قزح: رنگین کمان / علامات: جمع علامت، نشانه‌ها / پدید آید: به وجود آید، آشکار شود / اندر: در / آیات: جمع آیه، نشانه‌ها / تو را فرموده است: به تو دستور داده است.

نکته‌های ادبی: مراعات نظیر: «ماه، آفتاب و ستاره»، «کوه، زمین و بیابان»، «میغ، باران، برف، تگرگ، رعد و برق، قوس قزح» / تضاد: «آسمان و زمین»، «بحر و بر».

دانش زبانی: «را» در جمله «تو را فرموده است» معنای «به» دارد = «به تو فرموده است»؛ بنابراین «تو» در این جمله متمم است. / «وی» در عبارت «آسمان و آفتاب و ماه و ستارگان و زمین و آنچه بر وی است»، ضمیر شخصی است که مرجع آن «زمین» است. در گذشته برای اشاره به غیر انسان به جای «آن»، از «وی» (ضمیر شخصی) نیز استفاده می‌شد.

۲. در زمین، نگاه کن که چگونه بساط تو ساخته است و جوانب وی فراخ گسترانیده و از زیر سنگ‌های سخت، آب‌های لطیف روان کرده، تا بر روی زمین می‌رود و به تدریج بیرون می‌آید. در وقت بهار بنگر و تفکر کن که زمین چگونه زنده شود و چون دیبای هفت رنگ گردد، بلکه هزار رنگ شود.

واژه‌های مهم: در زمین: به زمین / به تدریج: کم کم / چون: مانند / دیبا: نوعی پارچه نفیس و گران قیمت بوده است. **نکته ادبی:** تشبیه: زمین به دیبا تشبیه شده است.

دانش زبانی: «چون» هر گاه به معنای «مانند» باشد، حرف اضافه است و واژه پس از آن متمم به حساب می‌آید؛ مانند «زمین چون دیبای هفت رنگ گردد». در این نمونه «دیبای هفت رنگ» متمم است.

۳. نگاه کن مرغان هوا و حشرات زمین را هر یکی بر شکلی دیگر و بر صورتی دیگر و همه از یکدگر نیکوتر، هریکی را آنچه به کار باید، داد و هر یکی را بیاموخته که غذای خویش چون به دست آورد و بچه را چون نگه دارد تا بزرگ شود و آشیان خویش چون کند. در مورچه نگاه کن که به وقت خویش غذا چون جمع کند.

واژه‌های مهم: مرغان: پرندگان (در گذشته مرغ به معنای پرنده بوده است؛ اما امروزه یک نوع پرنده خانگی است) // هریکی به شکلی دیگر: هر کدام را با ظاهری متفاوت خلق کرده است / هر یکی را آنچه به کار باید، داد: به تمام آنها، هر چه لازم داشته است، بخشیده است. / چون: چگونه / بچه را چون نگاه دارد: چگونه از بچه‌اش مواظبت کند / آشیان خود چون کند: چگونه لانه بسازد.

نکته‌های ادبی: تضاد: هوا (آسمان) و زمین / واژه‌های زیادی تکرار شده است.

دانش زبانی: «را» در «هریکی را» به معنای «به» آمده است = به هر یکی؛ بنابراین «هریکی» متمم است.

۴. اگر در خانه‌ای شوی که به نقش و گچ، کنده کرده باشند، روزگاری دراز، صفت آن [=خانه] گویی و تعجب کنی و همیشه در خانه‌ی خدایی، هیچ تعجب نکنی! و این عالم، خانه‌ی خداست و فرش وی [=عالم]، زمین است و لکن سقفی بیستون و این، عجب‌تر است و چراغ وی [=عالم] ماه است و شعله‌ی وی [=عالم] آفتاب و قندیل‌های وی [=عالم] ستارگان و تو از عجایب این، غافل که خانه بس بزرگ است و چشم تو بس مختصر و در وی [=چشم تو] نمی‌گنجد.

واژه‌های مهم: شوی: وارد شوی، بروی / به نقش و گچ کنده کرده باشند: با گچ، نقش برجسته (=بزار زدن) ایجاد و پر از نقش و نگار کرده باشند / صفت آن گویی: از آن تعریف می‌کنی / عالم: جهان / بس: بسیار / مختصر: کوچک، اندک / نمی‌گنجد: جا نمی‌گیرد.

نکته‌های ادبی: تشبیه: عالم به خانه‌ی خدا، زمین به فرش، ماه به چراغ، آفتاب به شعله، ستارگان به قندیل‌ها تشبیه شده است. / «مختصر بودن چشم» کنایه از کوتاه‌بین بودن و نگاه عمیق نداشتن / تکرار: است، تو، وی و... .

دانش زبانی: درباره‌ی ضمیر شخصی «وی»، در بند نخست صحبت شد. در این بند، ضمیر شخصی «وی» در چند جمله آمده است که مرجع هریک را درون قلاب نوشته‌ایم. / «شوی» چون به معنای «بروی» آمده است، فعل غیراسنادی است.

۵. و مثل تو، چون مورچه‌ای است که در قصر ملکی سوراخی دارد؛ جز غذای خویش و یاران خویش چیزی نمی‌بیند و از جمال صورت قصر و بسیاری غلامان و سریر ملک وی، هیچ خبر ندارد.

واژه‌های مهم: ملک: پادشاه / جمال: زیبایی / سریر: تخت پادشاهی / ملک: فرمانروایی، پادشاهی.

نکته‌های ادبی: تشبیه (چون به معنای مانند، از ادات تشبیه است) // مراعات نظیر: قصر، سریر، غلامان، ملک، ملک.

دانش زبانی: مورچه: متمم / سوراخی: مفعول (چه چیزی را دارد؟ = سوراخی) // مرجع ضمیر شخصی «وی»، قصر است.

۶. اگر خواهی به درجه‌ی مورچه قناعت کنی، می‌باش و اگر نه، راهت داده‌اند تا در بستان معرفت حق تعالی،

تماشا کنی و بیرون آیی؛ چشم باز کن تا عجایب بینی که مدهوش و متحیر شوی.

واژه‌های مهم: درجه: مقام / قناعت: قانع بودن، راضی بودن / می‌باش: باش / راهت داده‌اند: تو را راه داده‌اند، به تو راه داده‌اند («ت» در راهت ضمیر دوم شخص پیوسته یا متصل است) / بستان: بوستان، باغ / مدهوش: سرگشته، بی‌هوش / متحیر: شگفت‌زده. **نکته ادبی:** اضافه تشبیهی: بستان معرفت (شناخت و معرفت به بوستان تشبیه شده است).

کیمیای سعادت، امام محمد غزالی



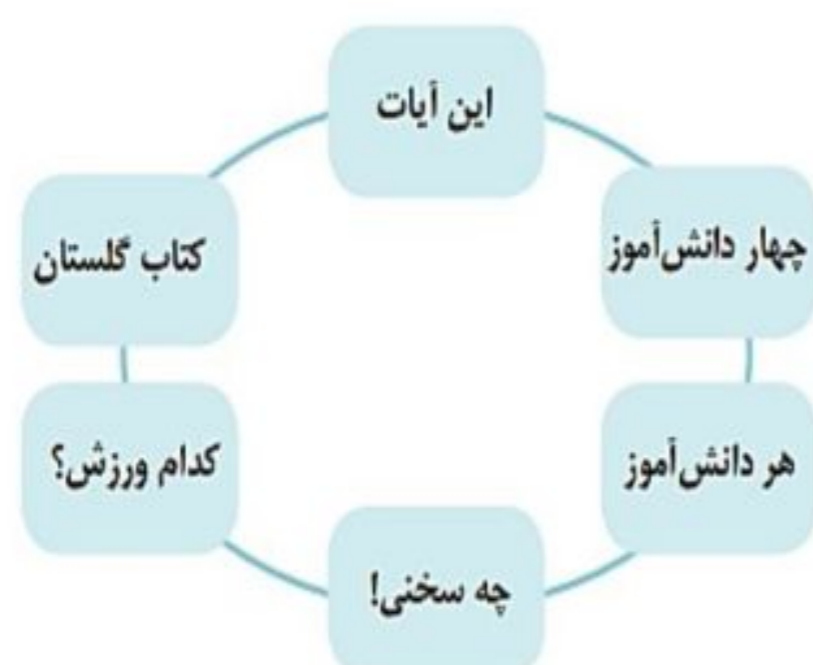
امام محمد غزالی: از نویسندگان و دانشمندان دوره سلجوقی یا اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم (۴۵۰-۵۰۵ ه. ق.) است. وی در فقه و کلام سرآمد روزگار خود بود. از آثار وی می‌توان به «کیمیای سعادت» «نصیحة الملوک» و «احیاء علوم الدین» اشاره کرد.



نکته زبانی

وابسته‌های گروه اسمی ۱

در سال گذشته در مورد وابسته‌های اسم، مطالبی آموختیم. اکنون نیز به مرور مطالب قبلی می‌پردازیم. **گروه اسمی:** یک یا چند واژه است که اسم هسته آن است و ممکن است دارای وابسته‌هایی نیز باشد. **وابسته‌های اسم:**



۱. **وابسته‌های پیشین** که قبل از اسم می‌آیند (صفت اشاره، صفت شمارشی، صفت پرسشی، صفت تعجبی و صفت مبهم).
۲. **وابسته‌های پسین** که بعد از اسم می‌آیند (صفت بیانی، مضاف‌الیه و...).



شعر خوانی

پرواز

موضوع و محتوا: مناظره کرم و مرغ خانگی

*گفت‌وگوی کرم و مرغ خانگی، در سراسر شعر، **آرایه تشخیص** را به وجود آورده است.

پرسید کرم را، مرغ از فروتنی

در پيله تا به کی، بر خویشان تنی؟

واژه مهم: فروتنی: تواضع و خاکساری (در اینجا به معنای غرور است).